

پایان کار

میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی  
سرتهنگ دکتر حبیب‌الله خیرت‌نعمت‌نقار

( بقیه از شماره پیش )



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تبعید میرزا آقاخان به سلطان آباد (اراک)

(ذی حجه ۱۲۷۶ - اواخر شعبان ۱۲۷۷ قمری)

چنانکه پیش از این گفته شد باستنادمندرجاب کتاب تذکره تاریخی مدت تبعید میرزا آقاخان در آدران در حدود دو ماه یعنی تمامه ربیع الاخره ۱۲۷۵ قمری بوده است.<sup>۱۳۰</sup> ولی بموجب مدارک دیگری که بعد خواهیم دید، تردیدی نیست که میرزا آقاخان را در اواسط ماه ذی حجه سال ۱۲۷۶ به سلطان آباد فرستاده اند و از این رو معلوم نیست از ربیع الاخره ۱۲۷۵ تا ذی حجه ۱۲۷۶ - مدت بیست ماه - میرزا آقاخان در کجا و در چه حال بوده است.

در اسناد موجود در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه مربوط به ماه فوریه ۱۸۶۰ (رجب ۱۲۷۶) بنام میرزا آقاخان بر میخوریم و مطالب جالبی در خصوص او در آنجا هست.

بموجب این مدارک ناصرالدینشاه در اواسط ماه رجب (دهه اول فوریه) به شکارگاه جاجرود رفته و مهدعلیا در این موقع سخت بیمار بوده است. چون شاه از سفر جاجرود بازگشت چنین شایع شد که مهدعلیا هنگام بیماری خود بیقاهای بسیار برای شاه فرستاده و در خصوص صدراعظم معزول توصیه کرده بود که شاه او را بر سر کار خود بازگرداند. همچنین گفته میشد که راولنسن<sup>۱۳۱</sup> از عزل صدراعظم که در هنگام سفر اول و اقامتش در تهران، با او روابط نیکویی داشته است اظهار ناراضماندی کرده بود و چنانچه این موضوع صحیح باشد باید قبول کرد که تغییر روش مهدعلیا، برای هماهنگی بانظر وزیر مختارانگلیس بوده است. و حقیقت این بود که هنگام بیماری مهدعلیا چون دکتر طولوزان<sup>۱۳۲</sup> در التزام رکاب شاه در جاجرود بود ناگزیر دکتر دیکسن<sup>۱۳۳</sup> طبیب سفارت

۱۳۰ - س ۷۳ نسخه خطی

Sir Henry Rawlinson - ۱۳۱

Dr. Tolozan - ۱۳۲

Dr. Dickson - ۱۳۳

انگلیس را ببالین مهدعلیا برده بودند و این نخستین بار نبوده که مهدعلیا بطور محرمانه بوسیله مستخدمین خود باماموران سفارت انگلیس تماس و ارتباط می گرفت. ۱۳۴

از این تاریخ تا سال ۱۲۷۸ در تواریخ قاجاریه دیگر ذکر از میرزا آقاخان دیده نمیشود فقط در حقایق الاخبار ناصری ضمن شرح وقایع این سال بار دیگر بنام میرزا آقاخان بر میخوریم که در یزد بوده. بنا بر ضبط مؤلف کتاب سیاستگران دوره قاجار، میرزا آقاخان را پس از رسیدگی بحسابهایش به یزد تبعید کردند ۱۳۵ و گرد آورنده آثار میرزا ملکم خان در مقدمه کتاب می نویسد او را به کاشان فرستادند. ۱۳۶ اما بموجب اسناد دولتی، میرزا آقاخان در اواسط ذی حجه ۱۲۷۶ بسلطان آباد (اراک امروز) تبعید شده و مدرکی که در این زمینه موجود است گزارش میست که یکی از ماموران دولتی نوشته و در ۲۳ ذی حجه ۱۲۷۶ بمرض ناصرالدینشاه رسیده و این است متن آن گزارش:

«قربان خاکپای مبارکت شوم. چندروز قبل حسب الامر، غلامی که به سلطان آباد به معیت میرزا آقاخان فرستاده شد، حال مراجعت کرد. کاغذی جلیل خان نوشته است با اسامی آدمها و مالها که بنظر مبارک میرسد. مالها را اینجا آوردند. هر طور مقرر می فرمائید از آن قرار بشود چون لازم بود بخاکپای مبارک عرض شد. امر امر همایون است» ۱۳۷.

مقارن همین روزها لقب اعتمادالدوله که مهمترین القاب آن زمان و خاص میرزا آقاخان بود به عیسی خان قاجار اعطا شد ۱۳۸ و این عمل خود نشان بزرگترین بی رحمتی از طرف شخص شاه نسبت به میرزا آقاخان بود و بهر حال تبعید میرزا آقاخان و خانواده اش در میان مردمان تهران بصورت های گوناگون شایع شد و آن شایعات موجب گردید بعضی از سفرا و وزرای مختار دول اروپایی مقیم تهران به

۱۳۴- برك ۲۹ و ۳۰ جلد ۳۱ اسناد سیاسی ایران در پادویس

۱۳۵- ص ۵۳

۱۳۶- ص ۵۵.

۱۳۷- مجموعه ۶۲۷۸ جزء سوم.

۱۳۸- ص ۲۳۸ مجلد ۲ مرآة البلدان ناصری.

انحاء و بهانه‌هایی به حمایت از میرزا آقاخان اقداماتی کنند و نامه‌هایی بدولت ایران بنویسند و از آنجمله سفارت فرانسه نامه‌یی نوشته بود و در ضمن آن بعذر اینکه میرزا آقاخان دارای نشان لژیون دونور ۱۳۹ از طرف دولت فرانسه است از او حمایت کرده بود. ۱۴۰

میرزا آقاخان تا سال ۱۲۷۷ ظاهراً در سلطان آباد بوده و چنانکه از نامه‌های دولتی برمیآید ۱۴۱ در این سال برای بازگشت او به تهران کوششهایی میشده تا جایی که ناصرالدین شاه رانیز راضی به بازگشت او کرده بودند. مدرکی که در این مورد در دست است گزارش محرمانه‌یست که یکی از نزدیکان شاه و اعضای دولت به ناصرالدین شاه نوشته و در پنجم ماه جمادی الاول (۱۲۷۷ ق) به عرض شاه رسیده است.

در این گزارش نویسنده مینویسد: «از قرار مشهور باطناً رأی مبارک اقدس را چنان میدانند مایل به آوردن میرزا آقاخان شده و بموجب همین مدرک معلوم میشود در میان درباریان، در این روزها دسته‌بندی‌هایی بود چنانکه در يك صف میرزا محمدخان سپهسالار و میرزا محمدحسین دبیرالملك و در صف دیگر مستوفی الممالک و کسان او قرار داشته‌اند و چون میدانیم سپهسالار از طرفداران و دوستان میرزا آقاخان بوده ۱۴۲ باید گفت اقداماتی که برای بازگشت میرزا آقاخان به عمل می‌آمده توسط او و یارانش صورت میگرفته است. اما از

### ۱۳۹ - Legion d honneur

۴۰ - مجموعه ۶۰۳۳

۱۴۱ - مجموعه ۶۲۷۸ جزء پنجم

۱۴۲ - در نامه‌ای که نظام‌الملك پسر میرزا آقاخان پس از مرگ میرزا آقاخان به میرزا آقامهدی پسرعم و برادرزن خود نوشته در خصوص نزدیکی‌های سپهسالار و میرزا آقاخان چنین می‌نویسد: «در جواب تلیقه جلالتمآب بندگان قبله‌گامی سپهسالار اعظم زبده و معجده عالی هریضه مفصل نوشتم و اظهار شکرگزاری از عنایات شاهانه و خرسندی الالطف و مهربانی جناب معظم‌الیه نمودم و چون ایشان را بامر حرم مقنونه در اعظم طباب ثراه دوست و یگانه میدیدم و با خودم و از اول حال همیشه لطف و مهربانی داشتند و هیچوقت تغییر حالت در ایشان ندیدم فرادم بر این است که بی‌دستور العمل ایشان کاری نکنم.. (المجموعه نامه‌های میرزا آقاخان)

نامه دیگری که بتاريخ دو ماه بعد از این وقایع یعنی در ماه شعبان به عرض شاه رسیده است چنین بر می آید که دوستان میرزا آقاخان در کوششهای خود توفیقی بدست نیاورده اند و مخالفان بهر افسوس و افسانه بی که بوده توانستند ناصرالدینشاه را راضی نمایند میرزا آقاخان را از سلطان آباد به کرمان بفرستد تا هر چه ممکن است از پایتخت دورتر باشد و بدین منظور کلبعلی خان یوزباشی با سی نفر غلام معین شد که در معیت اهل خانه میرزا آقاخان به سلطان آباد رفته و او را به کرمان ببرد ۱۴۳ و بنا بر قول مؤلف کتاب یکصد و پنجاه سال سلطنت در ایران و تمام اثنایه میرزا آقاخان مخصوصاً جوهرات او بنفع دولت ضبط گردید و کار بجائی رسید که وسایل آشپزخانه را از بام بکوچه میریختند، ۱۴۴ این خبر در پایتخت سروصدای خاصی حاصل کرد و چنان شایع شد که کلبعلی خان با غلامانش برای «زجر و اذیت بدنی» میرزا آقاخان به سلطان آباد میروند.

بر اثر این شایعات نیکولا مترجم و منشی سفارت فرانسه بتاريخ ۲۷ شعبان یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران فرستاد و پس از آنکه در نامه خود نوشته بود «امروز (یعنی ۲۷ شعبان) در میان مردم چنین منتشر گردیده که کسی به نزد میرزا آقاخان صدراعظم سابق مأمور روانه شده است که او را زجر و اذیت بدنی برساند...» چنین اضافه کرده بود:

«دوستدار از خدا خواهان است که این رویه و این اخبار از جمله اراجیف باشد و متوقع است که بعدالیوم نوعی قرار دهند که کسی نتواند تصور نماید اشخاصی که باذن اعلی حضرت شاهنشاهی حامل نشان فرانسه میباشند مورد زجر و تنبیه بدنی خواهند بود...» ۱۴۵.

۱۴۳- مجموعه ۶۱۹۳ جزء یازدهم

۱۴۴- ص ۶۰- این مؤلف نیز نوشته است «میرزا محمدخان ملاء الدوله فرایبانی مأمور شد

میرزا آقاخان را به یزد روانه نماید و تحت نظر قرار دهد» ص ۶۰

۱۴۵- مجموعه ۶۰۳۳ اسناد دولتی ایران

## ترجمه نامه‌یی که مسیو نیکولا منشی و مترجم سفارت فرانسه بدولت ایران نوشته است

بعدالمنون امروز در میان مردم چنین منتشر گردیده که کسی به نزد میرزا آقاخان صدراعظم سابق مأمور و روانه شده است که او را زجر و اذیت بدنی برساند. البته آنجناب فراموش نکرده اند که اندک مدت بعد از عزل مشارالیه این نوع اخبار شیوع یافته بود و دوستدار بااستیصال تمام آنجناب را آگاهی داده و اظهار داشته بودم که چون اعلیحضرت شاهنشاهی مشارالیه رادر مہد عنایت و مرحمت ملوکانه پناه داده و مأذون و مرغس فرموده بودند که حامل نشان لژیون دونور بوده و بوسیله همان نشان از هزار نوع زجر و تنبیه بدنی در امان باشند. پس بعد از صدور آن حکم انتشار یافتن اینگونه اخبار آثار بی احترامی نسبت به اعلیحضرت شاهنشاهی است و دوستدار نیز فراموش نکرده است که آنجناب اراجیف بودن اخبار مزبوره را به ثبوت رسانیدند. ولی چون انتشار این نوع اخبار تجدید یافته، از آنجناب خواهش دارم که مراتب را به خاک پای اعلیحضرت شاهنشاهی عرض نمایند. اگر هم بالفرض اخبار مزبوره اراجیف باشد و یا اینکه بواسطه غرض و بدخواهی بعضی اشخاص که ذکر کردن اسم آنها چندان اشکالی ندارد منتشر شده باشد، در هر صورت چنانکه مرقوم شد خالی از علامت بی حرمتی نسبت به اعلیحضرت پادشاهی نمی نماید. سهل است این کیفیت اولیای دولت بهیة فرانسه را نیز بعد از آنکه اعلیحضرت شاهنشاهی در باب تبعه دولت علیه شامل نشان فرانسه اطمینان داده بودند بمعرض تردید و تشکیک خواهد انداخت که آیا آن اطمینان استحکام دارد یا نه. دوستدار از خدا خواهان است که این رویه این اخبار از جمله اراجیف باشد و متوقع است که بعدالایوم نوعی قرار دهند که کسی نتواند تصور نمایه اشخاصی که باذن اعلیحضرت شاهنشاهی حامل نشان فرانسه میبایند مورد زجر و تنبیه بدنی خواهند بود. زیاده زحمتی ندارد. تحریر آ فی ۲۷ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۷.

(اصل نامه به مهره نیکولا ۱۲۷۴ء - در مجموعه اسناد و نامه های رسمی دولتی ایران شماره ۶۰۳۳)

## تبعید میرزا آقاخان به یزد

اما از این وقایع و نیز از اینکه در فاصله زمان جمادی‌الاولی و شعبان چه وقایعی در دربار روی داده بوده که به شکست طرفداران میرزا آقاخان و توفیق مخالفان او منجر شده، در تاریخهای قاجاریه ذکر نمیست و چنانکه پیش از این اشاره شد، فقط در حقایق الاخبار ناصری ضمن شرح وقایع سال ۱۲۷۸ اسمی از میرزا آقاخان می‌یابیم که در یزد بوده و بنا بر این چنین استنباط میشود که به احتمال نزدیک به یقین در همان اواخر ماه شعبان ۱۲۷۷ که خبر روانه شدن مأمور برای «زجر و اذیت بدنی» میرزا آقاخان شهرت داشته او را از سلطان آباد به مقصد کرمان حرکت داده ولی در یزد متوقف نموده‌اند.

در این زمان حکومت یزد با عیسی‌خان قاجار ملقب به اعتمادالدوله بوده ۱۴۶ و میرزا آقاخان با او سپرده شد. اگر تبعید میرزا آقاخان اعتمادالدوله را به یزد در زمانی که حکومت آنجا با عیسی‌خان اعتمادالدوله بوده تصادف ندانیم بی‌گمان باید آنرا تصدیق از جانب مخالفان اودانست که خواسته‌اند با این وضع، میرزا آقاخان را که مردی از خود راضی و بانخوت و نسبت به دیگران بی‌اعتنا بود، بیشتر آزرده و تحقیر کرده باشند.

بدین ترتیب میرزا آقاخان تا سال ۱۲۷۸ که خرموجی مؤلف حقایق الاخبار در کتاب خود باز اوفام برده، در یزد بوده است و چنانکه خرموجی نوشته، در این سال فرمان ناصرالدین شاه کاظم‌خان نظام‌الملک و میرزا داودخان وزیر لشکر پسران میرزا آقاخان به تهران احضار شدند. اما مؤلف مزبور از اینکه چه عواملی موجب احضار نظام‌الملک و وزیر لشکر شده ذکر نکرده است تنها بلوئه ۱۴۷ و وزیر مختار فرانسه در ایران در گزارش مورخه پانزدهم ربیع‌الآخر ۱۲۷۸ خود (۱۲۰ اکتبر ۱۸۶۱) نوشته است: «از یک ماه پیش تا حال در پایتخت جز در باره بازگشت میرزا آقاخان صدر اعظم صحبتی

۱۴۶- س ۲۳۳ و س ۲۵۴ ج ۲ مرآة البلدان و س ۲۶۷ منتظم ناصری ج ۳

Blonnet-۱۴۷



Ministère de France  
à Paris

377  
Téhéran 20<sup>ème</sup> 1861

Le Ministre des Affaires  
Étrangères

Le Ministre des Affaires  
Étrangères  
à Paris



Monsieur le Ministre,



Je vous prie, Monsieur, d'accepter dans  
la lettre que du retour du premier Ministre  
Mirzantgha-Khan, la voix publique est  
unanime pour le regarder comme le seul  
remède aux maux qui dévorent ce malheureux  
royaume, comme le seul homme qui par  
son intelligence, et son expérience des affaires  
puisse rétablir le désordre régnant qui est  
étalé partout, depuis qu'un caprice royal a  
renversé le pouvoir.

Qu'il ne soit cependant le seul  
fondement de nos espérances populaires.

Je vous prie d'agréer, Monsieur le Ministre,

l'assurance de ma haute estime  
pour les Affaires Étrangères

نیست. افکار عمومی یکجهدت و یکددل، بازگشت میرزا آقاخان را تنها چاره رفع بدبختی هائی میداند که بر این سرزمین بدبخت سایه گسترده است ۱۴۸ و عموماً معتقدند که میرزا آقاخان تنها کسیست که با درایت و تجربه هائی که در مورد امور مملکت دارد خواهد توانست از بی نظمی هائی که پس از برکناری او در همه شئون شیوع یافته، بخوبی جلوگیری نماید. ۱۴۹ (عکس شماره ۷) و سپس بلونه چنین میگوید:

«میرزا آقاخان در نامه یی بسیار قائلانگیز که به شاه نوشت، اسدعا کرده بود باو اجازه داده شود به کربلا برود و روزهای آخر عمر خود را در آنجا بسربرد، و در عریضه خود اضافه کرده بود «اگر شخص اوسزاوار تبعید و مجازات بود پسران او چه تقصیر و گناهی کرده اند که باید شریک رنج ها و مصیبت های پدر باشند. ولی شاه در جواب او گفته بود هنوز موقع زیارت کربلا نرسیده است، اما پسران او را به تهران فرا خواهد خواند» ۱۵۰. (عکس شماره ۸)

بلونه در نامه دیگری باز می نویسد: «مردم همچنان در انتظار ورود میرزا آقاخانند و ورود دوپسر او بیشتر مردم را به آمدن صدراعظم سابق و بهبود اوضاع امیدوار کرده است ۱۵۱» و چون این نامه بتاريخ شانزدهم جمادی الاول ۱۲۷۸ (۲۰ نوامبر ۱۸۶۱) است باید گفت نظام الملك وزیر لشکر در دهه اول به تهران بازگشته اند.

از طرفی حاجی علیخان ضیاء الملك (حاجب الدوله سابق) هم که از سال ۱۲۷۶ حکومت خوزستان را داشت و در آنجا بوده ۱۵۲، در این سال به علت

۱۴۸- اشاره به بی نظمی و آشفتگی امور و همچنین تعطیلی است که در این روزها در همه جا شیوع داشته است.

۱۴۹- برگ ۳۷۷ مجلد ۳۱

۱۵۰- پشت برگ ۳۷۷ مجلد ۳۱ و تذکره تاریخی ص ۸۲

۱۵۱- برگ ۳۸۶ مجلد ۳۱ اسناد ایران در ولادت خارجه فرانسه.

۱۵۲- حاجی علیخان که دوسه روز بعد از عزل میرزا آقاخان از کار برکنار شده بود،

در ذی حجه همان سال در روز سلام عام روز عید اضحی مورد عفو و مرحمت شاه واقع و با لقب ضیاء الملك بحکومت خوزستان منصوب گردید (ص ۳۴۱ ج ۲ مرآة البلدان ص ۲۶۲ ج ۳ منتظم ناصری)

Si le peuple arabe n'est point le retour  
du Sudrazen, toutes les tentatives faites  
pour la restauration de Muzga agha Khan  
seront la source inépuisable de tout estourbe-  
crainte et de confusion, ainsi que de quelques  
ingénuités, que l'attitude ambiguë du Chah  
est pas propre à calmer.

Ce que l'on peut d'ailleurs comme vrai, c'est  
que le Sudrazen écrit, il y a déjà quelque  
temps, une lettre fort touchante au Chah, en lui  
demandant la faveur d'être permis de passer  
à Kachela après la mort de D. M., "car  
jeant le vieillard, si je n'ai pas de fils, que  
mes fils sont ils responsables." Je demande au genre  
"V. M."

Le Chah a écrit répondre que le moment n'est  
pas venu de lui confier ce passage  
à Kachela, qu'il le lui fera s'il le veut d'être  
si l'on veut, que qu'on a ses fils, de même  
appelés à Kachela, et qu'il n'a pas de fils.

بیماری به تهران آمد. و در سلك وزرای دربار و اجزای دارالشورای دولتی داخل و وزیر عدلیه شده بود<sup>۱۵۳</sup> و چون از نامه‌های خصوصی میرزا آقاخان که در همین روزها نوشته شده چنین برمی‌آید که در این ایام واسطه شفاعت و عرض متهنیات او به حضور شاه، حاجی علیخان بوده است،<sup>۱۵۴</sup> لامحاله باید قبول کرد زمینه بازگشت میرزا آقاخان و مقدمات احضار پسران او توسط حاجی علیخان و یاران او فراهم شده است.

نامه‌ی نیز در مجموعه‌ی از نامه‌های دولتی موجود است که در دوم جمادی الاخر ۱۲۷۸ یعنی مقارن همین احوال به عرض ناصرالدین‌شاه رسیده<sup>۱۵۵</sup> و آن راجع به عیسی‌خان اعتمادالدوله حاکم یزد است که در این روزها از حکومت آنجا مزول و ظاهراً به اتهام اختلاس و ارتشاء مورد مؤاخذه بوده است. و چون عزل عیسی‌خان که فقط بخاطر تحقیر و تخفیف میرزا آقاخان لقب اعتمادالدوله و حکومت یزد را باو داده بودند همزمان با احضار پسران میرزا آقاخان بوده آنرا جز توفیق دوستان و موافقان میرزا آقاخان به چیز دیگر نمی‌توان تعبیر نمود.

بدین ترتیب میرزا کاظم خان نظام‌الملک و میرزا داودخان وزیر لشکر به تهران آمدند و املاک ایشان را که تا این زمان بتصرف کار گزاران دیوان بود بخود ایشان واگذار کردند و دستور صادر شد که در وزارت استیفا و لشکر خدمتی بایشان رجوع شود<sup>۱۵۶</sup>.

اما دسایس و تحریرکات مخالفان باز اثر خود را بخشید و شاه دستور داد نظام‌الملک و وزیر لشکر به یزد باز گردند.<sup>۱۵۷</sup> و چنانکه کنت گببینو نوشته است، آنها را در معیت چهل تن سوار به یزد باز فرستادند<sup>۱۵۸</sup>.

۱۵۳- س ۲۹۲ ج ۲ مرآة البلدان و س ۲۷۷ ج ۳ منتظم ناصری

۱۵۴- مجموعه نامه‌های میرزا آقاخان متعلق به خانبا با نوری

۱۵۵- مجموعه ۶۲۷۶ کتابخانه وزارت خارجه ایران.

۱۵۶- حقایق الاخبار در شرح وقایع سال ۱۲۷۸ تذکره تاریخی س ۸۲

۱۵۷- حقایق الاخبار در شرح وقایع سال ۱۲۷۸ قمری و همچنین تذکره تاریخی

از این وضع و همچنین از مدارك موجود در بایگانی وزارت خارجه فرانسه مربوط باین سال، معلوم می شود که در این روزها، دربار ناصرالدین شاه مرکز کشمکش و قوطنه و دسته بندیهای دودسته موافقان و مخالفان میرزا آقاخان بوده و ناصرالدین شاه هم بی آنکه تصمیم و اراده ثابتی از خود نشان دهد هر لحظه بخاطر یکی از آن دودسته فرمان و دستوری صادر می نموده است چنانکه به محض بازگشت و ورود نظام الملك و وزیر لشکر به یزد، شاه دستور داده است مراقبان آنها را بردارند و نظام الملك و وزیر لشکر خود به تنهایی و آزادانه به تهران باز گردند و فردای صدور این دستور هم در شورای وزیران، خطاب به وزرای خود گفته بود «میرزا آقاخان صدراعظم، خوب خدمت کرده بود و بی سبب و بی آنکه سزاوار باشد از کار برکنار گردید و بی رحمتی که نسبت با او شده جز بر اثر تقدیر نبوده است»<sup>۱۵۹</sup> سپس لباسی که متعلق به فتحعلیشاه بود به عنوان خلعت بایک قلمدان طلا و نامه ای مرحمت آمیز برای میرزا آقاخان فرستاد و در آن نامه به صدراعظم پیشین خود اظهار کرده بود لقب اعتمادالدوله را باز باو اعطای نماید و بوی سفارش کرده بود در حفظ سلامت و تندرستی خود کوشیده و بخاطر شاه و میهنش از خود مراقبت و مواظبت بسیار نماید و در همان زمان فرمائی بنام نظام الملك فرستاده شد که بحکومت یزد منصوب باشد. اما سه روز بعد باز، ورق بر میگردد باین معنی که جامه خلعت و قلمدان و نامه محبت آمیز و فرمان حکومت یزد همه و همه را پس گرفتند و دیگر هم سخنی از آنها بمیان نیامد<sup>۱۶۰</sup> و میرزا آقاخان و پسرانش همچنان در یزد ماندند.

مساعی حاجی علیخان برای استخلاص میرزا آقاخان تا اواخر سال ۱۲۷۹ به نتیجه می نرسید و شاه در جواب او که در همین سال اعتماد السلطنه لقب یافت<sup>۱۶۱</sup> گفته بود «حالت میرزا آقاخان از دوشق خارج نیست یا جبهه دور - مروراید صدارت باید بیوشد یا همین قسم بمیرد».<sup>۱۶۲</sup> (عکس شماره ۹)

۱۵۹ - پشت برگ ۴۸ مجلد ۳۲.

۱۶۰ - پشت برگ ۴۸ مجلد ۳۲، الزامه ای که کنت دو کینو بتاریخ ۲۰ ذی قعدة

۱۲۷۸ (۲۰ مه ۱۸۶۲) طی شماره ۱۵ به دولت متبوع خود نوشته است.

۱۶۱ - ص ۳ ج ۳ مرآة البلدان و ص ۲۸۰ ج ۳ منتظم ناصری

۱۶۲ - به نامه ای که میرزا آقاخان به میرزا محمد مهدی نوشته است رجوع کنید

(به سطر آخر عکس شماره ۹)



## از یزد به اصفهان

(از اواخر ذی حجه ۱۲۷۹ تا اواسط ربیع الاخر ۱۲۸۱ ق)

میرزا آقاخان در طول این مدت به بیماریهای تنگی نفس و کلیه مبتلا شده بود و از پنج سال تبعید و حبس بسیار رنج می برد به قسمی که در یک نامه خصوصی سرایشکایت و سوز و گداز خود می نویسد: ۱۶۳

« من از این زنده بودن بعد از پنج سال حبس و غیبت شمت نفر هیال و پانزده شانزده نفر پسر و دختر جوان گرفتار، به تنگ آمدم. خود فکر کنید پسرهای ده دوازده ساله پانزده شانزده ساله شدند مثل حسینقلی خان و هبه الوهاب خان، پسرهای بیست ساله و هیجده ساله همه بیست ساله و بیست و پنج ساله شدند پنج هشت نفر دختر هم بهمین قسم همه بزرگ شدند. پسرها جوانی می خوانند که با مردم معاشرت کنند، زن میخوانند، دخترها، هم زبان، قوم و خویش و شوهر میخوانند. کیرم خودشان هیچ نکویند و ساکت باغند، لکن من خود دل تنگ و پریشان می شوم. » (عکس شماره ۹)

کار این رنج بردن و زجر کشیدن بحدی رسیده بود که می بینیم بالاخره میرزا آقاخان بجان آمده و فریاد می کشد: ۱۶۴

« ایل شامون و انشان ندارم، ایل خانی صد هزار درخانه ایلات نیستم. مرد بیچاره [بی] بودم. مفاخرت من بنوگری بود موروث. گفتند زنده باش، بودم. گفته به میر مردم. چه کاره ام که حبس لازم داشته باشم و انکهی حبس پنج سال در هیچ تاریخ شنیده نشده. اگر قصابیه بکشید. اگر تاجرید بفروشید و اگر پادشاهید ببخشید، بیایم در گوشه خانه خود قراری بجهت قروض و پسرها و دخترها بدمم ... » ۱۶۵ (عکس شماره ۱۰)

بالاخره، خواه بر اثر مساعی حاجی علیخان اعتماد السلطنه بود و یا بواسطه آشفستگیها و بی نظمیهایی که به سبب دسته بندیهای درباریان در اداره امور کشور حاصل شده بود، ناصرالدین شاه به وخامت اوضاع پی برد و سرانجام پس

۱۶۳ - همان نامه

۱۶۴ - همان نامه. د. ک. به گراور ۱۰ - سطور ۶ تا ۸

۱۶۵ - اشاره به پینامی است که پادشاه آسیای صغیر در جنگ با سلطان ملکشاه سلجوقی به ملکشاه فرستاده بود و مؤلف تاریخ گزیده چنین ضبط کرده است که « اگر پادشاهی ببخش و اگر بازرگانی بفروش و اگر قصابی بکش. و سلطان ملکشاه گفت پادشاه نه بازرگان و نه قصاب... » صفحه ۴۳۶ چاپ دکتر هبه العسین نوائی.





از دستورات متعدد و ضد و نقیض موافقت کرد میرزا آقاخان از یزد به اصفهان بیاید و بطوریکه کنت دو گمینو در این مورد نوشته است شاه مردم از راندن صدر اعظم سابق خود تأسف می خورد و وزرای خود را به فراخواندن میرزا آقاخان تهدید می کرد و این امر بیشتر موجب می شد وزرا از بازگشت میرزا آقاخان بیمناک شوند و نسبت به وی بیشتر دشمنی ورزند به قسمی که در صدر آمدند بهر گونه باشد فرمان مرگ او را بدست آوردند و حتی چنین شایع کردند که سه هفته پیش یکی از تفنگداران شاه به یزد رفت و مأمور بود میرزا آقاخان را به قتل رساند ۱۶۶.

ولی بهر حال و بهر تقدیر که بود، بالاخره میرزا آقاخان اجازه یافت به اصفهان بیاید اما تاریخ دقیق این نقل مکان معلوم نیست فقط از فحوای نامه کنت دو گمینو که بتاريخ ۱۸ محرم ۱۲۸۰ ( ۵ ژوئیه ۱۸۶۳ ) است و در آن می نویسد او (یعنی میرزا آقاخان) تازه وارد اصفهان شده و او را با پسران و خانواده اش در یکی از کاخهای شهر جای داده اند، ۱۶۷ می توان گفت ورود میرزا آقاخان به اصفهان در اواخر ذی حجه ۱۲۷۹ و یا اوائل محرم ۱۲۸۰ بوده است.

از این تاریخ بیعد باز رجوع به میرزا آقاخان در کتب معاصر او نام و نشانی دیده نمی شود و در کتابی تألیف میرزا فضل الله وزیر نظام که در همین سال تألیف گردیده فقط نوشته شده «به تاریخ حال شهر شعبان سنه ۱۲۸۰ ایشان در اصفهانند و بنده در قم ۱۶۸».

بنابراین، مدارک ما از این پس به چند نامه خصوصی میرزا آقاخان و نظام الملک پسر او منحصر می گردد.

۱۶۶ - برگ ۲۴۶ مجلد ۳۲ در بایگانی وزارت خارجه فرانسه

۱۶۷ - همان نامه .

۱۶۸ - س ۸۵ تذکره تاریخی

در اصفهان، میرزا آقاخان را در عمارت دولتی «هفت دست» جای دادند و در مدت یک سال و چندماه اقامت در اصفهان باو بسیار سخت گذشت و بیماری تب و فوبه هم بر بیماریهای سابق او افزوده شد. باضافه اینکه همه افراد خانواده اونیز در اصفهان به بیماری مبتلا شدند. اجازه آمدورفت و معاشرت با کسی را نداشتند و حتی به میرزا آقاخان اجازه داده نشده بود با عباسقلی خان سیف‌الملک پسر عم و برادرزنش که او نیز از مدتی پیش در اصفهان بطور تبعید بسر می برد ملاقات کند.

نامه‌های میرزا آقاخان در این مدت تمام حاوی آموناله، شکوه و شکایت، یأس و ناامیدیست و او همه وقت آرزو می کند باو اجازه بازگشت به خانه و زندگیش داده شود تا در گوشه خانه خود در تهران بمیرد. ۱۶۹ واسطه کار- های او برادرزن و پسر عمش میرزا محمد مهدی پسر محمدز کیخان سردار نوری بوده و اوست که با حاجی علیخان اعتماد السلطنه در جلسات محرمانه صحبت می کند و خواهش های میرزا آقاخان را بوی میگوید و او را برای شفاعت در حضور ناصرالدین شاه بر می انگیزد.

## میرزا آقاخان در قم

(از اواسط ربیع الاخر ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۱ شوال ۱۲۸۱ ق)

از روزی که میرزا آقاخان به اصفهان آمد، میرزا محمد مهدی دری-افان با بودن معاندان و دشمنانی چون عزیزخان سردار کل و مستوفی الممالک، کار میرزا آقاخان بدست اعتماد السلطنه تنهادرست نمی تواند شد، ناچار دست بدامن شاهزاده محسن میرزا امیر آخور زد و با مواعیدی چند او را راضی به طرفداری و حمایت از میرزا آقاخان نمود ۱۷۰ و بالاخره بر اثر کوششهای امیر آخور و اعتماد السلطنه، رفته رفته از سختگیریهای نسبت به میرزا آقاخان و خانواده او کاسته شد و طولی نکشید میرزا علی خان پسر او اجازه یافت به تهران بیاید ۱۷۱ و

۱۶۹- مجموعه شادروان خانباها نوری

۱۷۰- مجموعه خانباها نوری

۱۷۱- همان مجموعه

کمی بعد هم حسینقلی خان بدریافت يك طاقه شال خلعتی مفتخر گردید ولی میرزا آقاخان همچنان در اصفهان باقی بود تا اینکه حالت مزاجی او روز بروز بدتر شد و ناگزیر عریضه‌یی به شاه نوشت و اجازه خواست به تهران بیاید ۱۷۲. اما مخالفان او که هنوز دست از دشمنی و تحریکات خود برنداشته بودند شاه را از قبول استدعای او مانع شدند و بالنتیجه اجازه داده شد به قم بیاید که به سبب نزدیکی آن به تهران امکان دسترسی به پزشکان حاذق در آنجا بیشتر میبود و میرزا محمد مهدی دستور صادر گردید برای رسیدگی بامور میرزا آقاخان و ترتیب حرکت او به قم برود. ۱۷۳

### نامه حاجی علیخان اعتماد السلطنه به میرزا محمد مهدی

هو

دمخدوما مهر بانا میرزا آقاخان صدراعظم سابق بواسطه ناخوشی و تکسر مزاج خواهش نموده بودند که از خاکپای مبارک مستدعی شده آنمقرب الخاقان را مرخص فرموده باصفهان بروید و معظم الیه را ملاقات نمائید. این فقره بنخاکپای مبارک عرض گردید و محض مراحم ملوکانه و تفضل خسروانه مرخصی مرحمت فرمودند که روانه اصفهان شوید. لهذا ابلاغ فرمایش همایون را اظهار نموده که حسب الامر الاقدس الاعلی آن مقرب الخاقان مأذون و مرخص میباشند که بوصول این نوشته ابلاغ و حصول برمدلول فرمایش اقدس همایون بلا تأمل روانه اصفهان شوید و میرزا آقاخان را ملاقات نموده در اصلاح امور معظم الیه هرطور که خواهش دارد بکوشید. محض ابلاغ فرمایش همایون اقدس قلمی شد. هر وقت که ممکن و مقدور شد روانه شوید. زیاد زیاد است.

(از مجموعه خانبا با نوری - اصل نامه بخط و مهر اعتماد السلطنه)

۱۷۲ همان مجموعه .

۱۷۳ - همان مجموعه

فرمان مزبور مورخ به تاریخ ربیع الاول سال ۱۲۸۱ است و میرزا آقاخان پس از دریافت آن، بعد از يك سال و شش ماه در اواسط ربیع الاخر به قم رسید ۱۷۴ و اینک سواد فرمان مذکور:

«میرزا آقاخان از فراریکه بمرض حضور همایون رسید این اوقات سوء مزاج و کسالت بشما عارض شده و ضمناً مستدعی شده بود که چون در اصفهان آنطوریکه لوازم معالجه است ممکن نیست اذن و اجازه مرحمت نمود که حریمت دارالایمان قم نموده بعزت قرب دارالخلافه مشغول مداوا و معالجه باشد. مقصود خواطر همایون ما همه وقت برآسودگی و رفاه حال شما و کسان شما بوده است، این استعدای شما را قبول فرموده و مقرر میداریم که موافق این دستخط مآذون هستید که خود با خیال و متعلقان هروقت بشواید از اصفهان حرکت و هازم قم شوید و در آنجا با کمال فراغت و آسودگی توطن کرده لازمه اهتمام در اصلاح مزاج بعمل آورده و در آن مکان شریف مشغول دعاگویی وجود مبارک باشید. شهر ربیع الاول سنه ۱۲۸۱»

در حاشیه این فرمان بخط ناصرالدین شاه نوشته شده است «موافق همین دستخط مآذون هستید که بقم آمده ساکن باشید زیاد فرمایش نبود.» ۱۷۵

شرحی که اعتماد السلطنه در پشت سواد فرمان ناصرالدین شاه نوشته است

«حسب الامر جناب مقرب الخاقان رقه علیحده بجناب فخرامت نصاب مجد الدوله نوشتند که میرزا آقاخان بر حسب امر اقدس مآذون و مرخص هستند هروقت بشوایند از اصفهان بدارالایمان قم بیایند. هرگونه معطلی که در آنجا داشته باشند آنجناب رفع نمایند و در کمال توقیر و احترام روانه قم نمایند که در قم مشغول استعلاج قکسر مزاج خود و دعاگویی دوام عمر و دروات اقدس همایون باشد و در کمال آسودگی و رفاهیت گذران نمایند.» (بمهر اعتماد السلطنه)

۱۷۴ - همان مجموعه

۱۷۵ - همان مجموعه

بدین ترتیب میرزا آقاخان در اواسط ربیع الاخره ۱۲۸۱ به قم رسید و چنانکه از یکی از نامه‌های او که بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۲۸۱ یعنی قبل از حرکت به قم نوشته شده برمی آید اعتماد السلطنه وعده کرده بود پس از توقف مختصری در قم اجازه آمدن میرزا آقاخان به تهران را بدست خواهد آورد. ۱۷۶

ولی مقارن با همین احوال اعتماد السلطنه از کار برکنار و معزول شد و چنانکه وعده کرده بود نتوانست فرمان آزادی و حرکت میرزا آقاخان را به تهران بدست آورد و ناگزیر میرزا آقاخان تا شوال آن سال که در گذشت در قم باقی ماند.

از علت و چگونگی عزل اعتماد السلطنه اطلاعی نداریم و صنیع الدوله پسر او هم در کتابهای خود از آن ذکری نکرده است تنها میرزا آقاخان در یکی از نامه‌های خود که از قم نوشته است می‌نویسد: «از قراری که بمن نوشته‌اند بجهت اعتماد السلطنه چهل تقصیر تعیین کرده‌اند و شما هر قسم هست این تقصیرات [را] که بجهت ایشان معین کرده‌اند از برای من بنویسید که بدانم که این بیچاره چه تقصیر کرده است و گرفتار شده است» ۱۷۷

نکارنده گمان نزدیک به یقین دارد در مورد اعتماد السلطنه سعایت و تحریک از طرف مخالفان میرزا آقاخان شده که در رأس آنها مستوفی الممالک را باید نام برد زیرا این عده میدیدند بالاخره مساعی و کوششهای اعتماد السلطنه به نتیجه رسیده و شاید هم بزودی میرزا آقاخان مورد بخشش شاه قرار میگرفت و باز به صدارت میرسید و در این صورت مصالح و شاید هم زندگی آنها در خطر می افتاد خاصه که می بینیم عزل اعتماد السلطنه درست همزمان با چنین

---

۱۷۶ - مجموعه خانابا نوری

۱۷۷ - همان مجموعه

روزهای حساسی بود از طرف دیگر دشمنان میرزا آقاخان هم در نظر داشته اند  
 او را از قم به جوشقان بفرستند. ۱۷۸

در قم ، مأموران دولتی نسبت به میرزا آقاخان به بدی رفتار می کردند  
 و از نامه پرسوزی که بخط یکی از پسرهای میرزا آقاخان نوشته شده خوب  
 پیداست نزدیک شدن او بیاینتخت دشمنانش را سخت متوهم ساخته بود و  
 بدین جهت آنها را به سختگیری و بی احترامی نسبت باو واداشته است ۱۷۹

### قسمتی از نامه میرزا آقاخان به میرزا محمد مهدیخان

خود شما میدانید که در این مدت هفت سال گرفتاری  
 درهر ولایت که بودیم حاکم یا نایب الحكومة آن ولایت بما  
 کمال احترام و انسانیت رابجا می آورد ومن خودم دراین مدت  
 قراول خودم بودم و کسی رابغود راه نمیدادم وحالا از قراری  
 که مملوم میشود دراین ولایت بنای بی احترامی رابما گذاشته اند  
 باوجود این که باید حالا بامهربانی های فرزندمکرم امیرزاده  
 اعظم امیرآخود بیشتر و خوبتر احترام و مهربانی نمایند برهکس  
 علی بیگ نایب ایشان که درقم میباشد از احترام گذشته در سر  
 بازار و کوچه می نشیند و بد میگوید و صریح و واضح میگوید  
 که سرکار مستوفی الممالک بمن فرمایش کرده است که آدم سرگذرها  
 بگذارم که کسی آمد و شد نکند و اگر کسی آنجا میرود یا تعارفی ببرد  
 نگذارم، راست و دروغ روزنامه بکنم. بهمچنین علی بیگی که خادم  
 قبر مستوفی الممالک مرحوم میباشد درهراجا می نشیند از ما بد  
 میگوید. نمیدانم عداوت سرکار آقای مستوفی الممالک بمد از  
 هفت سال تاچه اندازه است و نمیکندارد با این حال ناخوش در  
 خانه خود بمیرم. بهمچنین میرزا حسین ممیز غیر از این که بد  
 ما بگوید کاری ندارد. گویا اینها را امیرستند بجهت بی احترامی  
 کردن باما.

۱۷۸ - میرزا آقاخان در یکی از نامه های خود می نویسد : «القراری که افواها شنیدیم  
 بمدالعه دشمنی ها ، آقای مستوفی الممالک ، حال خیال دارند مارا بجوشقان بفرستند .  
 بدان خدا اگر چنین خیال دارند دست عیالم را میکیرم و میروم سر قبرستان بیایند کردن ما  
 همه را برنده و درجای دیگر نامه نیز نوشته است و نمیدانم عداوت سرکار آقای مستوفی الممالک  
 بمد ال هفت سال تاچه اندازه است و نمیکندارد با این حال ناخوش در خانه خود بمیرم .»

۱۷۹ - مجموعه خاناباا فردی

حالا در اینجا نمیدانم اگر کاری داشته باشیم به که بگوئیم  
اگر خودمان آدم بفرستیم مورد هزاد گونه تهمت خواهیم شد  
و اگر نفرستیم کار ما منشوش است نه آب داریم نه نان. عفا  
نواب والا امیر آخورد را ببینید و فرار این کارها را بدهد ..... ۱۸۰

## پایان کار میرزا آقاخان

بدین ترتیب روز بروز وضع بر میرزا آقاخان سختتر و حالت مزاجی او  
وخیم تر می شد تا اینکه بالاخره در شب جمعه دوازدهم شوال ۱۲۸۱ بعد از شش  
ماه اقامت در قم، در گذشت و میرزا کاظم خان نظام‌الملک پسرش همان شب  
با نامه‌هایی که بمیرزا محمد مهدی نوری و میرزا محمد خان سپهسالار نوشت مرگ  
اورا بتهران خبر داد<sup>۱۸۱</sup> و استدعا کرد اجازه داده شود جنازه میرزا آقاخان را  
بعتبات حمل نمایند و بهمین نظر میرزا آقاخان را بطور امانت در قم بخاک سپردند.  
ظاهراً چنین استنباط میشود که در تهران باز در خصوص اینکه بازماندگان  
میرزا آقاخان مورد عفو شاه قرار نگیرند و یا آنکه جنازه میرزا آقاخان  
بعتبات حمل نشود اقداماتی شده بود و احتمالاً مخالفان میرزا آقاخان سعی  
داشته‌اند شاه را از قبول مستدعیات بازماندگان میرزا آقاخان منصرف  
سازند چه می بینیم از مرگ میرزا آقاخان قافرستان فرمان آزادی بازماندگان  
او بیست و یک روز کشیده است تا اینکه روز جمعه سوم ذی‌قعدة خلعت‌هایی  
از جانب شاه مبین آزادی نظام‌الملک و وزیر لشکر و بقیه پسران میرزا آقا  
خان به قم رسید و بطوریکه نظام‌الملک خود در نامه‌ای بمیرزا محمد مهدی  
نوشته است «تا خاک فرج» باستقبال خلعت‌های شاهانه رفته‌اند.<sup>۱۸۲</sup>

در مجموعه‌ای از نامه‌های دولتی مضبوط در وزارت خارجه ایران  
نامه‌ای موجود است که تاریخ آن مقارن با همین روزهاست و از فحوای آن  
چنین معلوم میشود که برای حمل جنازه میرزا آقاخان بعتبات نیز اجازه  
داده شده بود و نویسنده این نامه که ظاهراً از درباریان نزدیک بشاه بوده  
و متأسفانه او را نشناختیم، در نامه خود با زیرکی و ظرافت طبعی خاص

۱۸۰ - مجموعه خانبا با نودی

۱۸۱ - همان مجموعه

۱۸۲ - همان مجموعه

بر رفتار غیر عادلانه ناصرالدین شاه نسبت بمیرزا آقاخان تلویحاً اشارتی می کند  
و این متن قسمتی از آن نامه: ۱۸۳

« قربان خاکبای مبارکت شوم ... درباب میرزا آقاخان  
حال از قرار دستخط مبارک اینطور مقرر فرمودید . امناى  
هولک اینطور مصلحت دانسته اند و حسب الامر فرامین داده بنویسند  
فردا بحضور مبارک میفرستم . بعد از ملاحظه ، آدم بجایاری  
پرود ، انشاءاله . تصدقت شوم ، همین حکم رفتن به کربلا، آنوقت  
که هریضه عرض کرده بود و از وزراء شود فرمودید ، ده سطر  
بدستخط مبارک مرقوم فرمودید که مراجعت بموکتب همایون  
حکم نمیشود ، به قم بیاید ، دستخط مبارک بردند برای میرزا  
آقاخان ، آنوقت میشد بهتر بود ، البته بهتر بود ، البته ... در  
دولتخواهی اینطور مضامین را بدانید آن بهتر است ... »

بدین گونه بالاخره بازماندگان میرزا آقاخان ، بعد از چندین سال  
تبعید و دوری از خانه و زندگی خود، اجازه یافتند که بتهران بیایند و پس  
از رسیدن خلعتهای شاهانه با تعجیل تمام بطرف تهران عزیمت کردند و روز  
چهارشنبه هشتم ذی قعدة وارد تهران شدند. ۱۸۴

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱۸۳ - مجموعه شماره ۶۲۴۰ اسناد رسمی ایران

۱۸۴ - نامه میرزا کاظم خان نظام الملک بمیرزا محمد مهدی نوری در مجموعه خانابان نوری





## تکمله

اینک برای آنها-ایی که بنخواهند در زمینه احوالات میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری ویا در مورد یکی از جوانب زندگی او تحقیقاتی کرده باشند فهرستی از آنچه تا کنون درباره جوانب مختلف زندگانی میرزا آقاخان نوشته ومنتشر شده است در اینجا ذکر می کنیم: ۱۸۰

۱- اعتمادالدوله و داوری تاریخ ، بقلم حمید میر نوری در مجله مهر. شماره هشتم سال هشتم .

۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود ج ۲ فصول ۳۰ تا ۳۴ مخصوصاً فصلهای ۳۱ و ۳۳ چاپ تهران سال ۱۳۲۹ خورشیدی .

۳- تاریخ قاجار تألیف واتسن ترجمه عباسقلی آذری و ترجمه دیگری از غلامعلی وحید مازندرانی ، فصلهای ۱۲ تا ۱۵ چاپ تهران سال ۱۳۴۱ خورشیدی .

۴- ترجمه احوال میرزا آقاخان صدراعظم نوری بقلم خان ملک ساسانی از صفحه ۱ تا ۵۸ کتاب سیاستگران دوره قاجار چاپ تهران سال ۱۳۳۸ خورشیدی

۵- جنگ ایران و انگلیس تألیف کابیتن هنت ترجمه حسین سعادت نوری از صفحه ۳۷ تا صفحه ۶۰ و مخصوصاً از صفحه ۵۶ تا ۶۰ راجع بقطع رابطه سیاسی ایران و انگلیس بر سر مسأله هرات و چند مسأله دیگر و موضوع انعقاد عهد - نامه پاریس . چاپ تهران سال ۱۳۲۷ خورشیدی

۷- بطوریکه شنیده ام بازماندگان آن مرحوم سالهاست مشغول تدوین کتابی درباره تاریخ و شجره خاندان شواجه نودی یعنی اعقاب میرزا آقاخان هستند و در این کتاب لامعاله شرح احوال میرزا آقاخان بتفصیل نگاشته خواهد شد .

- ۶ - شرح حال عباس میرزا ملك آرا - در مقدمه فاضلانه آن بقلم دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی راجع باقدمات و نیات میرزا آقاخان در مورد عباس میرزا ملك آرا با متن نامه‌های متبادله بین دولتین ایران و انگلیس . چاپ تهران سال ۱۳۲۵ خورشیدی .
- ۷ - عزل و تبعید میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری بقلم جهانگیر قائم-مقامی در مجله یغما شماره‌های نهم و دهم سال ۱۳۳۱ خورشیدی
- ۸ - قحطی سال ۱۲۷۳ قمری در تبریز بقلم جهانگیر قائم مقامی در مجله یغما شماره ۶ سال هفدهم .
- ۹ - مزده فتنح هرات و خبر دروغین فوت حسام السلطنه بقلم حمید نیر-نوری در مجله اطلاعات ماهانه شماره نهم سال سوم .
- ۱۰ - مکاتبات ناصرالدین شاه به میرزا آقاخان نوری صدراعظم با مقدمه‌یی از غلامرضا فرزانه پور . در مجله یغما شماره‌های ۵ و ۶ و ۸ سال چهاردهم سال ۱۳۴۰ خورشیدی .
- ۱۱ - مکتوب تاریخی از میرزا آقاخان نوری با مقدمه‌یی از ایرج افشار در مجله یغما شماره ۱۲ سال دوازدهم سال ۱۳۳۹ خورشیدی
- ۱۲ - نامه‌یی از میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری بقلم سرهنگ ۲ مهندس جهانگیر قائم مقامی در مجله راهنمای کتاب شماره‌های ۶ و ۷ سال ششم (شهریور و مهرماه ۱۳۴۲ خورشیدی) .
- ۱۳ - ولیمدهای ناصرالدین شاه بقلم سرهنگ ۲ مهندس جهانگیر قائم مقامی در مجله یغما شماره‌های ۶ و ۵ سال پانزدهم سال ۱۳۴۱ خورشیدی
- ۱۴ - يك مکتوب تاریخی راجع بواقعه هرات از میرزا آقاخان در مجله راهنمای کتاب شماره ۵۴ و ۵۵ سال ششم (تیر و مرداد ۱۳۴۲ خورشیدی)
- ۱۵ - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار تألیف عبدالله مستوفی - جلد اول از ص ۷۸ تا ۹۰ مطالبی جالب مربوط بدوران صدارت میرزا آقاخان دارد- از جمله خصوصیات اخلاقی او، بلندپروازیهایی وی، نابسامانی کارهای

دولتی در زمان او، واقعه از دست رفتن مرو، یاعی شدن افغانها، انتزاع افغانستان و معاهده پاریس، بروز بی نظمی ها و پیریشانی در وضع ارتش. این یادداشت ها اگرچه مستند بحفاظت و مسموعات نویسنده است معهدا از نظر نحوه قضاوت مؤلف نسبت بمیرزا آقاخان بسیار جالب میباشد.

۱۶ - مطالبی چند در کتب بهائیان بطور جسته و گریخته دیده میشود که با وجود تازگی موضوع ها چندان قابل اعتماد نیست.

### توجه

چند لغزشی را که در چاپ متن این مقاله در شماره پیش روی داده است

تصحیح فرمائید :

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۰۳	۴	بهاء الدوله	زائد است .
۱۳۳	۴	ملاحظه کاریهای صنایع الدوله	ملاحظه کاریهها
»	۵	حتی در روزنامه	حتی روزنامه
»	۵	هم که بوسیله خود او	در این زمان .